

## هشدارهای موازی - شماره دو

پرده برداری از تار و پود پیش‌گویانه: رمزگشایی پیام‌های مکاشفه ۱۴ در تاریخ جنبش  
میلری و امروز

Jeff Pippenger

2023-08-08

وقتی مثل ده باکره در تاریخ پیروان میلر تحقق یافت، این امر در زمان پیام فرشته دوم رخ داد. پیام فرشته دوم نمایانگر دو پیام متمایز است؛ هم از نظر دوره زمانی که در بر می‌گیرند و هم از نظر مخاطبان مورد نظر پیام. پیام فرشته دوم خطاب به کلیساهای پروتستان بود که تازه به روم بازگشته و دختران بابل شده بودند. ندای نیمه‌شب خطاب به پیروان خفته میلر بود. پیام نخست خطاب به بیرون از پیروان میلر بود، دومی خطاب به درون آنان. این امر در روزگار ما مو به مو تحقق خواهد یافت.

تفاوتی که باید در تکراری که در روزگار ما رخ می‌دهد به آن توجه کرد این است که در آغاز ادونتیسیم، پیام فرشته دوم نخست بیرون از حلقه میلری‌ها اعلام شد و سپس بخش دوم پیام در میان خود میلری‌ها مطرح گردید. در پایان ادونتیسیم، وقتی آن مثل دوباره تکرار می‌شود، پیام فرشته دوم نیز تکرار می‌گردد. این موضوع بارها به صراحت به ما گفته شده است. اما ماهیت دوگانه این پیام در پایان وارونه می‌شود: پیام نخست خطاب به ادونتیسیم است و پیام دوم خطاب به کسانی که بیرون از ادونتیسیم هستند. به ما گفته شده است که کار و پیامی که فرشته مکاشفه باب هجده نمایندگی می‌کند، تکرار پیام فرشته دوم است.

پیامبر می‌گوید: «دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان فرود آمد که قدرتی عظیم داشت؛ و زمین از جلال او روشن شد. و با صدایی بلند و نیرومند فریاد زد و گفت: بابل عظیم سقوط کرد، سقوط کرد، و مسکن شیاطین شده است» (مکاشفه ۱۸:۱، ۲). این همان پیامی است که فرشته دوم داد. بابل سقوط کرده است، «زیرا همه امت‌ها را از شراب خشم زناکاری‌اش نوشانید» (مکاشفه ۱۴:۸). آن شراب چیست؟ آموزه‌های باطل او. او به جهان سبت جعلی به جای سبت حکم چهارم داده است و همان دروغی را که شیطان نخست در عدن به حوا گفت، تکرار کرده است—جاودانگی طبیعی نفس. بسیاری خطاهای هم‌خانواده را در سراسر جهان پراکنده کرده است، «احکام انسان‌ها را به‌جای تعالیم تعلیم می‌دهند» (متی ۱۵:۹).

وقتی عیسی خدمت عمومی خود را آغاز کرد، هیکل را از بی‌حرمتی کفرآمیزش پاک ساخت. از جمله آخرین اعمال خدمت او، دومین پاکسازی هیکل بود. پس در آخرین کار برای هشدار به جهان، دو دعوت متمایز به کلیساهای داده می‌شود. پیام فرشته دوم این است: «بابل سقوط کرد، سقوط کرد، آن شهر بزرگ، زیرا همه ملت‌ها را از شراب خشم زناکاری خود نوشانید» (مکاشفه ۱۴:۸). و در فریاد بلند پیام فرشته سوم، آوازی از آسمان شنیده می‌شود که می‌گوید: «ای قوم من، از او بیرون آید تا در گناهانش شریک نشوید و از بلاپایش نصیبی نبرید. زیرا گناهانش تا به آسمان رسیده و خدا شرارت‌هایش را به یاد آورده است» (مکاشفه ۱۸:۴، ۵). پیام‌های برگزیده، جلد ۲، صفحه ۱۱۸.

پیام فرشته دوم در آغاز ادونتیسیم، همان پیامی است که فرشته باب هجدهم مکاشفه نمایانگر آن است، و در آن هشدار، دو صدا پیامی را اعلام می‌کنند. صدای نخست زمانی اعلام می‌شود که زمین از جلال او منور می‌شود و در آیه چهار، یوحنا صدای دیگری را شنید که می‌گفت: «از او بیرون بیاید.»

در تاریخ جنبش میلریت، نخست ندای خروج از بابل آمد و سپس پیام برای میلریتی‌ها. در مکاشفه باب هجدهم، این صدای دوم، یا پیام دوم است که کسانی را که بیرون از ادونتیس‌م‌اند مخاطب قرار می‌دهد. همراه با اعلام اینکه «دو دعوت متمایز به کلیساها داده شده است»، درمی‌یابیم که دو بار پاک‌سازی هیکل توسط مسیح (در آغاز و پایان خدمتش) نیز تمثیلی از آغاز و پایان ادونتیس‌م است.

آغاز ادونتیس‌م نشان‌دهنده تزکیه کارگزارانی بود که در ساختن بنیانی که ویلیام میلر برای برپایی آن به کار گرفته شد، کمک کردند. آن بنیان در پایان پیام فرشته دوم کامل شد؛ زیرا با آمدن فرشته سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، حقایقی که بنیادهای ادونتیس‌م را شکل می‌دهند برای فهم در دسترس کسانی قرار گرفت که مایل به شنیدن بودند.

کار پی‌ریزی بنیان در اوج تاریخ فرشته دوم، زمانی که «دو ندای متمایز به کلیساها داده شد»، به پایان رسید. ندای نخست خطاب به کسانی بیرون از پیروان میلر بود و ندای دوم خطاب به خود پیروان میلر. اما آغاز دیگری که با آغاز ادونتیس‌م هم‌راستا است، خدمت مسیح است، هنگامی که او برای نخستین بار هیکل خود را پاک‌سازی کرد. تصویر نبوی پاک شدن هیکل تصفیه‌ای را در آغاز و پایان خدمت او نشان می‌دهد که به نوبه خود نمونه‌ای از تصفیه ادونتیس‌م در آغاز و انجام آن است. دو پاک‌سازی هیکل از سوی مسیح با آغاز و انجام ادونتیس‌م هم‌خوان است، اما پیام او تنها برای قوم عهدش بود که در فرایند جدا کردن خود از خدا برای همیشه بودند.

آغاز ادونتیس‌م پیامی ارائه کرد که از گشایش داوری خبر می‌داد و پایان ادونتیس‌م پایان داوری را اعلام می‌کند. عیسی بار نخست هیکل را پاک‌سازی کرد و یهودیان را به سبب تبدیل کردن خانه‌اش به غار دزدان توبیخ نمود، اما پاک‌سازی دوم هیکل «از جمله آخرین اعمال خدمت او» بود. در پایان خدمتش، دیگر به یهودیان نگفت که خانه پدرش را به غار دزدان بدل کرده‌اند، بلکه به آنان گفت که خانه‌شان «برای‌شان ویران گذاشته شد».

در همین حال، عبادت‌کنندگان از هر قوم به هیکلی که به پرستش خدا اختصاص یافته بود روی می‌آوردند. درخشان از طلا و سنگ‌های گران‌بها، منظره‌ای از زیبایی و شکوه بود. اما یهوه دیگر در آن کاخ دل‌آرا یافت نمی‌شد. اسرائیل، به‌عنوان یک قوم، خود را از خدا جدا ساخته بود. وقتی مسیح، نزدیک پایان خدمت زمینی‌اش، برای آخرین بار به درون هیکل نگریست، گفت: «اینک، خانه شما برای شما ویران می‌ماند.» متی ۲۳:۳۸. تا آن هنگام او هیکل را خانه پدر خود می‌خواند؛ اما چون پسر خدا از آن دیوارها بیرون رفت، حضور خدا برای همیشه از هیکلی که برای جلال او بنا شده بود بازگرفته شد. اعمال رسولان، ۱۴۵.

هیکلی که او در آغاز پاک‌سازی کرد با هیکلی که در پایان پاک‌سازی کرد متفاوت بود. هیکل نخست خانه پدرش بود، اما هیکل دوم خانه یهودیان بود. خداوند در آغاز با ادونتیس‌م عهد بست و ادونتیس‌م‌ها در هیکل او کاهن شدند. در پایان ادونتیس‌م، آنان دیگر کاهن نخواهند بود و خانه‌شان ویران و متروک خواهد شد.

فرشته دوم نماینده دو پیام است. این یکی از دلایلی است که پیام به صورت سقوط بابل، آن هم دو بار، به تصویر کشیده شده است. این دلیل اصلی دو بار تکرار شدن اعلام سقوط بابل نیست، اما یکی از دلایل است. چگونه دو پیام به‌شمار می‌آید؟

فرشته دوم در واکنش به رد پیام فرشته نخست فرا رسید. هنگامی که آن پیشگویی ناکام، که ۱۸۴۳ را پایان نبوت ۲۳۰۰ ساله می‌دانست، آشکار شد، کلیساهای پروتستان از این پیام خطا بهره گرفتند تا پیام میلر را رد کنند. پیام میلر همان پیام فرشته نخست بود. با رد شدن آن، کلیساهای پروتستان، که بیش از ۱۲۶۰ سال کلیسای خدا در بیابان بودند، مردود شدند و به یکی از دختران بابل بدل شدند. در آن

هنگام فرشته دوم با پیام خود فرا رسید.

برخی نکات بسیار مهم در عناصر گوناگون این تاریخی که در حال بررسی آن هستیم دخیل اند. دست کم یک نکته هست که باید به آرامی بسط یابد، زیرا بی تردید به فهم پیام مکاشفه عیسی مسیح، که اکنون مهرهایش گشوده می شود، کمک می کند. به همین دلیل، بخشی بسیار مهم درباره آن تاریخ را می آورم. من به دو فصل اشاره می کنم، اما در میان آن دو فصل، فصل سوم نیز هست که مهم است. برای محدود کردن دامنه بررسی مان، فعلاً آن را نمی آورم.

هنگام مطالعه دقت کنید که خطاب به کدام فرشته است؛ به دنبال روند آزمون تدریجی باشید؛ در بند نخست توجه کنید که ویژگی های نبوی فرشته مکاشفه باب هجده، همان ویژگی های فرشته اول نیز هستند. توجه کنید که به صلیب کشیدن یکی از پیام ها، به صلیب کشیدن مسیح است، و نیز توجه کنید که هر سه فرشته به صورت فرشتگان منفرد معرفی شده اند، اما پیام فریاد نیمه شب انبوهی از فرشتگان است.

به من نشان داده شد که تمامی آسمان چه اندازه نسبت به کاری که بر زمین جریان داشت، اهتمام می ورزید. عیسی فرشته ای قوی و نیرومند را مأمور کرد که فرود آید و ساکنان زمین را هشدار دهد تا برای ظهور دوم او آماده شوند. دیدم که آن فرشته نیرومند از حضور عیسی در آسمان بیرون آمد. پیشاپیش او نوری بسیار درخشان و پرشکوه می رفت. به من گفته شد که مأموریتش این است که زمین را با جلال خود روشن سازد و انسان را نسبت به خشم قریب الوقوع خداوند هشدار دهد. انبوهی از مردم آن نور را پذیرفتند. برخی بسیار موقر و جدی می نمودند، در حالی که برخی دیگر شادمان و به وجد آمده بودند. آن نور بر همگان تابید، اما بعضی تنها زیر تأثیر آن قرار گرفتند و از دل و جان آن را نپذیرفتند. اما هر که آن را پذیرفت، روی به آسمان برگرداند و خدا را تمجید کرد. بسیاری سخت به خشم آمدند. واعظان و مردم با بدکاران همداستان شدند و سرسختانه در برابر نوری که آن فرشته نیرومند می افشاند، مقاومت کردند. اما همه آنان که آن را پذیرفتند، از جهان کناره گرفتند و به گونه ای تنگاتنگ با یکدیگر متحد شدند.

شیطان و فرشتگانش با جدیت در تلاش بودند تا ذهن هر کس را که می توانستند از نور دور کنند. گروهی که آن را رد کردند در تاریکی رها شدند. دیدم فرشته ای با عمیق ترین علاقه مراقب مردمانی بود که خود را قوم خدا می نامند، تا سرشتی را که در آنان شکل می گرفت ثبت کند، هنگامی که پیام آسمانی به آنان عرضه می شد. و چون بسیاری از کسانی که مدعی محبت به عیسی بودند یا تمسخر، استهزا و نفرت از پیام آسمانی روی برتافتند، فرشته ای که طوماری در دست داشت آن گزارش شرم آور را ثبت کرد. تمام آسمان از خشم آکنده شد، زیرا عیسی از سوی پیروان مدعی اش خوار شمرده شد.

من نومی دیدی توکل کنندگان را دیدم. آنان پروردگارشان را در زمان مورد انتظار ندیدند. مقصود خدا این بود که آینده را پنهان کند و قوم خود را به نقطه ای برای تصمیم گیری برساند. بدون این موعده کاری که از سوی خدا مقرر شده بود به انجام نمی رسید. شیطان ذهن های بسیاری را به آینده ای بسیار دور می برد. اعلام زمانی برای ظهور مسیح باید ذهن را برانگیزد تا به جد در پی آمادگی حاضر باشد. با گذشت زمان، کسانی که نور فرشته را به تمامی نپذیرفته بودند، با آنان که پیام آسمانی را خوار شمرده بودند متحد شدند و نومیدان را به ریشخند گرفتند. من دیدم که فرشتگان در آسمان با عیسی مشورت می کنند. آنان وضعیت پیروان مدعی مسیح را ملاحظه کرده بودند. گذشت زمان معین آنان را آزمود و آشکار کرد، و بسیاری در ترازوی سنجش سبک و ناکافی یافت شدند. همه با صدای بلند ادعا می کردند مسیحی اند، اما در پیروی از مسیح در تقریباً هر زمینه ای فرو ماندند. شیطان از وضعیت پیروان مدعی مسیح به وجد آمده بود. او آنان را در دام خود داشت. او اکثریت را واداشته بود که راه راست را ترک کنند، و آنان می کوشیدند از راهی دیگر به

آسمان بالا روند. فرشتگان دیدند که پاکان، منزهان و مقدسان، همه با گناهکاران در صهیون و ریاکار دنیا دوست درهم آمیخته‌اند. آنان از دوستداران راستین عیسی پاسداری کرده بودند؛ اما فاسدان بر مقدسان اثر می‌گذاشتند.

آنان که دل‌هایشان از اشتیاق سوزان برای دیدن عیسی می‌سوخت، به دست برادران مدعی‌شان از سخن گفتن درباره آمدنش منع شدند. فرشتگان سراسر صحنه را می‌نگریستند و با بازماندگانی که ظهور عیسی را دوست می‌داشتند همدردی می‌کردند. فرشته نیرومند دیگری مأمور شد که به زمین فرود آید. عیسی نوشته‌ای در دست او نهاد، و چون به زمین آمد ندا داد: «بابل فرو افتاد! فرو افتاد!» آنگاه دیدم که نومیدشدگان بار دیگر شادمان به نظر می‌رسند و چشمان خود را به آسمان برمی‌گیرند و با ایمان و امید در انتظار ظهور خداوندشان می‌نگرند. اما بسیاری چنان می‌نمودند که در حالتی از کرختی، گویی در خواب، مانده‌اند؛ با این همه، ردّ اندوهی ژرف را بر چهره‌هایشان می‌دیدم. نومیدشدگان از کتاب مقدس دریافتند که در زمان درنگ هستند و باید با شکیبایی در انتظار تحقق رؤیا بمانند. همان شواهدی که آنان را بر آن داشت تا در سال ۱۸۴۳ در انتظار خداوندشان باشند، آنان را بر آن داشت تا در ۱۸۴۴ نیز انتظارش را بکشند. دیدم که اکثریت دیگر آن نیرویی را که ایمانشان را در ۱۸۴۳ مشخص می‌کرد، نداشتند. نومیدی‌شان ایمانشان را سست کرده بود. اما چون نومیدشدگان در فریاد فرشته دوم هم‌صدا شدند، لشکر آسمانی با عمیق‌ترین علاقه می‌نگریست و اثر پیام را ثبت می‌کرد. آنان دیدند که کسانی که نام مسیحی را بر خود داشتند با ریشخند و تحقیر به سوی آنان که نومید شده بودند رو آوردند. همین که این سخن از لبان استهزاگر جاری می‌شد: «هنوز بالا نرفته‌اید!» فرشته‌ای آن را می‌نگاشت. فرشته گفت: «آنان خدا را مسخره می‌کنند.»

توجه‌ام بار دیگر به عروج ایلیا جلب شد. ردای او بر ایشع افتاد، و کودکان (یا جوانان) شیرین دنبالش راه افتادند و او را مسخره کرده، فریاد می‌زدند: «بالا برو ای کچل! بالا برو ای کچل!» آنان خدا را استهزا کردند و همان‌جا به کیفر خود رسیدند. این رفتار را از والدینشان آموخته بودند. و آنان که اندیشه عروج قدیسان را به ریشخند گرفته و مسخره کرده‌اند، بلایای خدا بر آنان نازل خواهد شد، و درخواهند یافت که بازی گرفتن او امر کوچکی نیست.

عیسی فرشتگان دیگری را مأمور کرد که به شتاب پرواز کنند تا ایمان پژمرده قومش را زنده و تقویت کنند و آنان را برای فهم پیام فرشته دوم و اقدام مهمی که به زودی قرار بود در آسمان انجام شود، آماده سازند. دیدم این فرشتگان از عیسی قدرت و نوری عظیم دریافت کردند و به سرعت به زمین پرواز کردند تا مأموریت خود را برای یاری دادن به فرشته دوم در کارش به انجام رسانند. هنگامی که فرشتگان ندا دادند، نوری عظیم بر قوم خدا تابید: «اینک داماد می‌آید؛ بیرون روید به استقبال او.» سپس دیدم آنان که نومید شده بودند برخاستند و هم‌آواز با فرشته دوم اعلام کردند: «اینک داماد می‌آید؛ بیرون روید به استقبال او.» نور فرشتگان در همه جا در تاریکی نفوذ کرد. شیطان و فرشتگانش کوشیدند از انتشار این نور و از آن که اثر مقصود خود را بگذارد، جلوگیری کنند. آنان با فرشتگان خدا درافتادند و به آنان گفتند که خدا مردم را فریب داده بود و با همه نور و قدرتش نمی‌توانستند مردم را وادار کنند که باور کنند عیسی می‌آید. با این حال، فرشتگان خدا کار خود را ادامه دادند، هرچند شیطان می‌کوشید راه را سد کند و ذهن‌های مردم را از نور برگرداند. کسانی که آن را پذیرفتند بسیار خوشحال به نظر می‌رسیدند. آنان چشمان خود را به آسمان دوختند و مشتاق ظهور عیسی بودند. برخی در تنگی بسیار، در حال گریه و دعا بودند. به نظر می‌رسید نگاهشان بر خودشان دوخته شده است و جرئت نمی‌کردند به بالا نگاه کنند.

نوری گرانبها از آسمان، تاریکی را از آنان جدا کرد، و چشمانشان که از سر یأس بر خودشان دوخته شده بود، به سوی بالا برگشت، در حالی که سپاسگزاری و شادی مقدس بر چهره‌هایشان آشکار بود. عیسی و تمامی لشکر فرشتگان با رضامندی به وفاداران چشم‌انتظار نگریستند.

آنان که نور پیام فرشته نخست را رد کرده و با آن مخالفت نمودند، نور دوم را از دست دادند و نتوانستند از قدرت و جلالی که پیام «اینک داماد می‌آید» را همراهی می‌کرد، بهره‌مند شوند. عیسی با اخم از آنان روی گرداند. آنان او را خوار شمرده و رد کرده بودند. کسانی که پیام را پذیرفتند، در ابری از جلال فروپوشیده شدند. آنان انتظار کشیدند و بیدار ماندند و دعا کردند تا اراده خدا را بشناسند. سخت بیم داشتند که او را برنجانند. دیدم که شیطان و فرشتگانش می‌کوشیدند این نور الهی را از قوم خدا پنهان کنند؛ اما تا زمانی که منتظران این نور را عزیز می‌داشتند و چشمان خود را از زمین به سوی عیسی بلند نگاه می‌داشتند، شیطان هیچ قدرتی نداشت که این نور گرانبها را از آنان دریغ کند. پیامی که از آسمان داده شد، شیطان و فرشتگانش را به خشم آورد، و کسانی که ادعای محبت عیسی را داشتند اما آمدن او را خوار می‌شمردند، مؤمنان توکل‌کننده را تحقیر و استهزا کردند. اما فرشته‌ای هر اهانت، هر بی‌اعتنایی، هر آزاری را که از برادران مدعی‌شان دریافت کردند، ثبت می‌کرد. بسیاری آواز خود را بلند کردند تا فریاد زنند: «اینک داماد می‌آید»، و برادرانی را که ظهور عیسی را دوست نمی‌داشتند و اجازه نمی‌دادند آنان درباره آمدن دوم او سخن بگویند، ترک گفتند. دیدم که عیسی از کسانی که آمدنش را رد کرده و خوار شمرده بودند روی برتافت، و سپس به فرشتگان فرمان داد قوم خود را از میان ناپاکان بیرون آورند تا مبادا آلوده شوند. آنان که مطیع پیام‌ها بودند، آزاد و متحد ایستادند. نوری مقدس و والا بر آنان تابید. از دنیا دست شستند، دل‌بستگی‌های خود را از آن برکنند، و منافع زمینی خود را قربانی کردند. گنج‌های زمینی خود را واگذاشتند، و نگاه مشتاق‌شان به آسمان دوخته شد، در انتظار دیدن رهاننده محبوب‌شان. شادی‌ای مقدس و پاک بر چهره‌هایشان می‌درخشید و از صلح و شادی حاکم درون خبر می‌داد. عیسی به فرشتگان خود فرمود بروند و ایشان را تقویت کنند، زیرا ساعت امتحانشان نزدیک می‌شد. دیدم که این منتظران هنوز آن‌گونه که باید آزموده نشده‌اند. آنان از خطاها عاری نبودند. و رحمت و نیکی خدا را دیدم که با فرستادن هشدار به مردم زمین، و پیام‌های مکرر برای رساندن آنان به زمانی معین، ایشان را به تفتیش جدی خود رهبری می‌کرد تا از خطاهایی که از بت‌پرستان و پاپ‌گرایان به ارث برده‌اند، خود را بزدایند. به واسطه این پیام‌ها، خدا قوم خود را به جایی بیرون می‌آورد که بتواند با قدرتی بیشتر برایشان کار کند و جایی که آنان بتوانند تمام فرمان‌های او را نگاه دارند...

هنگامی که خدمت عیسی در مکان مقدس به پایان رسید و او وارد قدس‌الاقداص شد و در برابر تابوتی که شریعت خدا را در خود داشت ایستاد، فرشته نیرومند دیگری را با پیام سوم به زمین فرستاد. او طوماری در دست فرشته گذاشت، و هنگامی که او با شکوه و قدرت به زمین فرود می‌آمد، هشدار هولناکی را اعلام کرد؛ سهمگین‌ترین تهدیدی که تا کنون به انسان رسیده است. این پیام برای آن بود که فرزندان خدا را بر حذر دارد و ساعت آزمایش و تنگی‌ای را که پیش رویشان بود به آنان نشان دهد. فرشته گفت: آنان به رویارویی نزدیک با وحش و تمثال او کشیده خواهند شد. تنها امیدشان برای حیات جاودان این است که استوار بمانند. گرچه جانشان در خطر است، با این حال باید حقیقت را محکم نگاه دارند. فرشته سوم پیام خود را با این کلمات به پایان می‌برد: «اینجاست صبر مقدسان؛ اینانند که احکام خدا را نگاه می‌دارند و ایمان عیسی را.» هنگامی که این کلمات را تکرار می‌کرد، به قدس آسمانی اشاره کرد. افکار همه کسانی که این پیام را می‌پذیرند، به قدس‌الاقداص معطوف می‌شود؛ جایی که عیسی در برابر تابوت ایستاده است و شفاعت نهایی خود را برای همه کسانی که هنوز رحمت برایشان باقی است و نیز برای کسانی که از روی نادانی شریعت خدا را شکسته‌اند، به‌جا می‌آورد. این کفاره برای مردگان عادل همچنین برای زندگان عادل انجام می‌شود. عیسی برای کسانی کفاره می‌آورد که مرده‌اند، بی‌آنکه نور مربوط به احکام خدا را دریافت کرده باشند و از روی نادانی گناه کرده‌اند.

پس از آنکه عیسی در قدس‌الاقداص را گشود، نور سبت دیده شد، و قوم خدا می‌بایست آزموده و امتحان شوند، چنان‌که خدا در قدیم فرزندان اسرائیل را آزمود، تا معلوم شود آیا شریعت او را نگاه می‌دارند یا نه. دیدم فرشته سوم به سوی بالا اشاره می‌کند و راه قدس‌الاقداص معبد آسمانی را

به ناامیدشدگان نشان می‌دهد. آنان با ایمان از پی عیسی به قدس‌الاقداص درآمدند. دوباره عیسی را یافته‌اند و شادی و امید از نو می‌شکفد. دیدم که به گذشته می‌نگرند و آن را مرور می‌کنند، از اعلام آمدن ثانوی عیسی، و در طول سیرشان، تا گذشتن موعد در سال ۱۸۴۴. می‌بینند که ناامیدی‌شان توضیح یافته است، و شادی و یقین بار دیگر در آنان جان می‌گیرد. فرشته سوم گذشته و حال و آینده را روشن ساخته است، و آنان می‌دانند که خدا واقعاً ایشان را به واسطه عنایت رازآمیز خود رهبری کرده است.

به من نشان داده شد که بازماندگان عیسی را به قدس‌الاقداص دنبال کردند و تابوت عهد و کفاره‌گاه را دیدند و شیفته جلالشان شدند. عیسی سرپوش تابوت را بالا زد، و اینک! لوح‌های سنگی که ده فرمان بر آنها نوشته شده بود. آنان این فرامین زنده را یکی‌یکی پی می‌گیرند؛ اما هنگامی که فرمان چهارم را زنده در میان ده حکم مقدس می‌بینند، با لرزه پس می‌کشند، زیرا نوری درخشان‌تر بر آن از بر نه فرمان دیگر می‌تابد و هاله‌ای از جلال گرداگردش است. در آنجا هیچ نمی‌یابند که به آنان آگاهی دهد سبت ملغی شده یا به روز نخست هفته تغییر یافته است. متن همان است که زمانی از دهان خدا بر فراز کوه با شکوه و هیبتی هولناک بیان شد، آنگاه که برق‌ها می‌درخشید و تندرهای می‌غرید، و همان‌گونه که با انگشت مقدس خودش بر لوح‌های سنگی نوشته شد: شش روز باید کار کنی و همه کارهای خود را انجام دهی؛ اما روز هفتم سبت یهوه خدای توست. آنان از دیدن مراقبتی که از ده فرمان می‌شود در شگفت می‌مانند. می‌بینند که آنها در کنار یهوه نهاده شده‌اند و قدوسیت او بر آنها سایه افکنده و از آنها محافظت می‌کند. می‌بینند که فرمان چهارم ده فرمان را پایمال کرده‌اند و به جای روزی که یهوه تقدیس کرده است، روزی را که از بت‌پرستان و پاپیان به میراث رسیده نگاه داشته‌اند. آنان در برابر خدا فروتن می‌شوند و بر تعذیبات گذشته خویش ماتم می‌گیرند.

دیدم که بخور در مجمره دود می‌کرد، چون عیسی اعترافات و دعاهايشان را به پدر خود تقدیم می‌کرد. و چون آن بالا می‌رفت، نوری درخشان بر عیسی و بر کرسی رحمت قرار گرفت؛ و آنان که با جدیت دعا می‌کردند و به سبب آنکه دریافته بودند ناقضان شریعت خدا هستند، دچار اندوه شده بودند، برکت یافتند و چهره‌هایشان با امید و شادی روشن شد. آنان به کار فرشته سوم پیوستند و صداهای خود را بلند کرده، هشدار جدی را اعلام نمودند. اما در آغاز اندکی پیام را پذیرفتند؛ با این حال آنان با قوت به اعلام هشدار ادامه دادند. سپس دیدم بسیاری پیام فرشته سوم را پذیرفتند و صدای خود را با کسانی که نخست هشدار را اعلام کرده بودند یکی کردند، و خدا را تمجید و او را بزرگ داشتند با نگاه داشتن روز استراحت تقدیس‌شده‌اش.

بسیاری از کسانی که پیام سوم را پذیرفتند، در دو پیام پیشین تجربه‌ای نداشتند. شیطان این را فهمید و چشم بدخواهانه‌اش بر آنان بود تا آنان را به لغزش اندازد و براندازد؛ اما فرشته سوم آنان را به قدس‌الاقداص راهنمایی می‌کرد، و آنان که در پیام‌های گذشته تجربه داشتند، راه قدس آسمانی را به ایشان نشان می‌دادند. بسیاری زنجیره کامل حقیقت را در پیام‌های فرشتگان دیدند و با شادی آن را پذیرفتند. آنان آن پیام‌ها را به ترتیبشان پذیرفتند و با ایمان از پی عیسی وارد قدس آسمانی شدند. این پیام‌ها برای من همچون لنگری نشان داده شدند که پیکر را نگه می‌دارد. و چون افراد آنها را بپذیرند و درک کنند، در برابر بسیاری از فریب‌های شیطان مصون می‌شوند.

پس از ناامیدی بزرگ در سال ۱۸۴۴، شیطان و فرشتگانش سخت مشغول شدند تا با پهن کردن دام‌هایی ایمان جماعت را متزلزل سازند. او بر ذهن‌های افرادی که در این امور تجربه‌ای شخصی داشتند اثر می‌گذاشت. آنان ظاهر فروتنی داشتند. پیام‌های اول و دوم را دگرگون کردند و تحقق آنها را به آینده حواله دادند، در حالی که برخی دیگر به گذشته‌های دور اشاره کرده، اعلام می‌کردند که در آنجا تحقق یافته‌اند. این افراد ذهن ناآزمودگان را منحرف می‌کردند و ایمانشان را سست می‌ساختند. برخی کتاب مقدس را می‌کاویدند تا ایمانی مخصوص به خود و مستقل از

جماعت بنا کنند. شیطان از همه اینها شادمان بود؛ زیرا می‌دانست کسانی که از لنگر گسسته‌اند، می‌تواند با خطاهای گوناگون بر آنان اثر گذارد و آنان را با بادهای تعلیمات این سو و آن سو براند. بسیاری از کسانی که در پیام‌های اول و دوم پیشگام بودند، آنها را انکار کردند و تفرقه و پراکندگی سراسر جماعت را فرا گرفت. آنگاه ویلیام میلر را دیدم. پریشان می‌نمود و از اندوه و تنگی خاطر برای قوم خود خمیده شده بود. او دید که جماعتی که در ۱۸۴۴ متحد و سرشار از محبت بودند، محبتشان نسبت به یکدیگر را از دست می‌دهند و در برابر هم می‌ایستند. دید که به وضعیتی سرد و ارتدادآمیز باز می‌گردند. اندوه توانش را فرسود. دیدم که سران قوم مراقب ویلیام میلر بودند و می‌ترسیدند مبادا پیام فرشته سوم و احکام خدا را بپذیرد. و هرگاه او به سوی نوری که از آسمان می‌آمد گرایش می‌یافت، این مردان تدبیری می‌چیدند تا ذهنش را منحرف کنند. دیدم که نفوذی انسانی به کار گرفته می‌شد تا ذهن او را در تاریکی نگاه دارند و نفوذش را در میان آنان حفظ کنند. سرانجام ویلیام میلر علیه نوری که از آسمان می‌آمد صدای اعتراض بلند کرد. او خطا کرد که آن پیامی را نپذیرفت که می‌توانست ناامیدی‌اش را به‌طور کامل توضیح دهد و بر گذشته نوری و جلالی بیفکند که نیروهای فرسوده‌اش را احیا کند، امیدش را روشن سازد و او را به تمجید خدا رهنمون شود. اما او به جای حکمت الهی به حکمت انسانی تکیه کرد و چون در اثر زحمات دشوار در کار مولایش و نیز به سبب سالخورده‌گی شکسته شده بود، مسئولیتش به اندازه کسانی که او را از حقیقت بازداشتند نبود. آنان مسئول‌اند و گناه بر دوش آنان قرار دارد. اگر ویلیام میلر می‌توانست نور پیام سوم را ببیند، بسیاری از چیزهایی که برایش تاریک و اسرارآمیز می‌نمود، توضیح داده می‌شد. برادرانش آن‌چنان اظهار محبت و دلسوزی عمیقی نسبت به او می‌کردند که می‌پنداشت نمی‌تواند از آنان جدا شود. دلش به سوی حقیقت متمایل می‌شد؛ اما سپس به برادرانش می‌نگریست. آنان با آن مخالفت می‌کردند. آیا می‌توانست از کسانی جدا شود که کنار او دوشادوش ایستاده بودند و آمدن عیسی را اعلام کرده بودند؟ می‌اندیشید که آنان هرگز او را به گمراهی نخواهند کشاند.

خدا اجازه داد او زیر قدرت شیطان آید و مرگ بر او چیره شود. او را در قبر پنهان کرد، دور از کسانی که پیوسته او را از خدا دور می‌کشیدند. موسی درست آنگاه که در آستانه ورود به سرزمین موعود بود، خطا کرد. همچنین دیدم که Wm. Miller نیز، آنگاه که نزدیک بود به کنعان آسمانی وارد شود، خطا کرد، زیرا اجازه داد نفوذش بر ضد حقیقت به کار رود. دیگران او را به این کار کشاندند. دیگران باید پاسخگوی آن باشند. اما فرشتگان بر خاک گران‌بهای این خادم خدا دیده‌بانی می‌کنند، و او با طنین آخرین شیپور برخواهد خاست.

من گروهی را دیدم که هوشیار و استوار ایستاده بودند و از کسانی که می‌خواستند ایمان تثبیت‌شده جماعت را متزلزل کنند حمایت نمی‌کردند. خدا با رضایت به آنان می‌نگریست. به من سه پله نشان داده شد—یک، دو و سه—پیام‌های فرشته اول، دوم و سوم. فرشته گفت: وای بر کسی که در این پیام‌ها سنگی را جابه‌جا کند، یا میخی را بجنباند. فهم درست این پیام‌ها از اهمیت حیاتی برخوردار است. سرنوشت نفوس بسته به چگونگی دریافت آن‌هاست. بار دیگر از خلال این پیام‌ها گذرانده شدم و دیدم قوم خدا چگونه تجربه خود را به بهای گزافی به دست آورده‌اند. آن از رهگذر رنج بسیار و نبردی سخت حاصل شده بود. خدا گام‌به‌گام ایشان را پیش آورده بود، تا آن‌که آنان را بر سکویی استوار و بی‌تزلزل قرار داده بود. سپس دیدم که افرادی، چون به سکو نزدیک می‌شدند، پیش از آن‌که بر آن قدم گذارند، شالوده‌اش را می‌آزمودند. برخی با شادی بی‌درنگ بر آن گام نهادند. برخی دیگر شروع کردند به خرده‌گیری از نحوه پی‌ریزی سکو. می‌خواستند اصلاحاتی انجام شود تا سکو کامل‌تر گردد و مردم بسیار شادمان‌تر شوند. بعضی از سکو پایین آمدند و آن را وارسی کردند، سپس از آن عیب گرفتند و اعلام کردند که نادرست پی‌ریزی شده است. دیدم که تقریباً همه بر سکو استوار ایستاده بودند و به دیگرانی که پایین آمده بودند اندرز می‌دادند که شکایت را واگذارند، زیرا خدا استاد بنا بود و آنان با او می‌ستیزیدند. آنان کار شگفت‌انگیز خدا را، که ایشان را به آن سکوی استوار رسانده بود، بازگو می‌کردند و در اتحاد،

تقریباً همه چشم‌های خود را به آسمان بلند کرده، با صدای بلند خدا را تمجید نمودند. این بر برخی از آنان که شکایت کرده و از سکو پایین رفته بودند اثر گذاشت، و آنان دوباره با نگاهی فروتنانه بر آن گام نهادند.

توجه دوباره به اعلام ظهور نخستین مسیح جلب شد. یوحنا با روح و قدرت ایلیا فرستاده شد تا راه را برای آمدن عیسی آماده کند. کسانی که شهادت یوحنا را رد کردند، از تعالیم عیسی بهره‌ای نبردند. مخالفت آنان با اعلام ظهور نخستین او ایشان را در موقعیتی قرار داد که نتوانستند به آسانی نیرومندترین دلایل مسیحا بودن او را بپذیرند. شیطان کسانی را که پیام یوحنا را رد کردند برانگیخت تا گام را فراتر نهند: عیسی را رد کنند و او را مصلوب سازند. با این کار، خود را در جایی قرار دادند که نتوانستند برکت روز پنتیکاست را دریافت کنند؛ برکتی که راه ورود به قدس آسمانی را به آنان می‌آموخت. دریده شدن پرده هیکل نشان داد که دیگر قربانی‌ها و آیین‌های یهودی پذیرفته نخواهد شد. قربانی عظیم تقدیم و پذیرفته شده بود، و روح‌القدس که در روز پنتیکاست نازل شد، اندیشه‌های شاگردان را از قدس زمینی به آسمانی برد؛ جایی که عیسی با خون خود وارد شده بود و برکات کفار خویشت را بر شاگردانش فرو ریخت. یهودیان در فریبی کامل و تاریکی مطلق باقی ماندند. تمام نوری را که می‌توانستند درباره طرح نجات داشته باشند از دست دادند و همچنان به قربانی‌ها و تقدیمات بی‌فایده خود اعتماد کردند. آنان از شفاعت مسیح در قدس بهره‌مند نشدند. قدس آسمانی جای قدس زمینی را گرفته بود، با این حال آنان راه قدس آسمانی را نمی‌شناختند.

بسیاری با وحشت به راهی که یهودیان در قبال عیسی در پیش گرفتند، یعنی رد کردن و به صلیب کشیدن او، می‌نگرند. و هنگامی که تاریخ آزار و اهانت شرم‌آور او را می‌خوانند، می‌پندارند که مسیح را دوست دارند و مانند پطرس او را انکار نمی‌کردند، یا مانند یهودیان او را به صلیب نمی‌کشیدند. اما خدا که شاهد همدردی ادعایی آنان برای پسر خود بوده است، ایشان را آزموده و همان محبتی را که نسبت به عیسی ادعا می‌کردند به بوت‌آزمایش گذاشته است.

تمام آسمان با عمیق‌ترین علاقه نظاره‌گر چگونگی پذیرش پیام بود. اما بسیاری از کسانی که مدعی محبت به عیسی‌اند و هنگام خواندن داستان صلیب اشک می‌ریزند، به جای آن که پیام را با شادی بپذیرند، با خشم برانگیخته می‌شوند و مزده آمدن عیسی را به ریشخند می‌گیرند و آن را فریبی می‌خوانند. با کسانی که ظهور او را دوست داشتند مشارکت نمی‌کردند، بلکه از آنان نفرت داشتند و ایشان را از کلیساها بیرون راندند. آنان که پیام نخست را رد کردند، از پیام دوم بهره‌ای نتوانستند برد، و از فریاد نیمه‌شب نیز بهره‌مند نشدند؛ فریادی که می‌بایست ایشان را آماده سازد تا به ایمان، همراه با عیسی، به قدس‌الاقداص معبد آسمانی داخل شوند. و با رد کردن آن دو پیام نخستین، در پیام فرشته سوم نوری نمی‌بینند؛ پیامی که راه ورود به قدس‌الاقداص را نشان می‌دهد. دیدم که کلیساهای اسمی، همان‌گونه که یهودیان عیسی را مصلوب کردند، این پیام‌ها را مصلوب کرده‌اند؛ از این رو از تحولی که در آسمان رخ داده یا از راه ورود به قدس‌الاقداص آگاهی ندارند و نمی‌توانند از شفاعت عیسی در آنجا بهره‌مند شوند. همچون یهودیان که قربانی‌های بی‌فایده خود را تقدیم می‌کردند، آنان دعا‌های بی‌فایده خود را به بخشی عرضه می‌کنند که عیسی ترک کرده است، و شیطان، که از فریب خوردن پیروان ادعایی مسیح خرسند است، آنان را در دام خود محکم می‌بندد و چهره‌ای دینی به خود می‌گیرد و ذهن‌های این مسیحیان اسمی را به سوی خود می‌کشانند و با قدرت خود و آیات و عجایب دروغینش کار می‌کند. برخی را به یک شیوه می‌فریبد و برخی را به شیوه‌ای دیگر. برای ذهن‌های گوناگون فریب‌های متفاوتی مهیا کرده است. برخی با وحشت به یک فریب می‌نگرند، حال آن‌که دیگری را به آسانی می‌پذیرند. شیطان برخی را با احضار ارواح می‌فریبد. او همچنین چون فرشته نور می‌آید و نفوذ خود را بر سرزمین می‌گستراند. در همه جا اصلاحات کاذب را دیدم. کلیساها به وجد آمده بودند و می‌پنداشتند که خدا به طرزی شگفت‌آور برایشان کار می‌کند، حال آن‌که روحی دیگر بود. آن

فروکش خواهد کرد و جهان و کلیسا را در وضعیت بدتر از پیش بر جای خواهد گذاشت.

دیدم که خدا در میان ادوتیست‌های اسمی و کلیساهای سقوط کرده فرزندان صادقی دارد، و کشیشان و مردم هنوز پیش از آن‌که بلایا ریخته شوند از این کلیساها فراخوانده خواهند شد و با شادمانی حقیقت را در آغوش خواهند گرفت. شیطان این را می‌داند و پیش از فریاد بلند فرشته سوم، در این نهادهای دینی هیجانی برمی‌انگیزد تا کسانی که حقیقت را رد کرده‌اند گمان کنند خدا با آنان است. او امید دارد صادقان را بفریبد و آنان را بر آن دارد که ببندیشند خدا هنوز برای کلیساها کار می‌کند. اما نور خواهد درخشید و همه صادقان کلیساهای سقوط کرده را ترک خواهند کرد و در کنار باقی‌ماندگان موضع خواهند گرفت. عطایای روحانی، جلد 1، صفحات 151-172.

این بخش سرشار از حقایق بسیار مهم است، اما من از آن استفاده می‌کنم تا برخی ویژگی‌های پیام‌های تاریخ میلریتی را جدا کنم تا بفهمم آن‌ها چگونه الگوی تاریخ ما هستند. هر سه فرشته مکاشفه باب چهاردهم پیامی در دست دارند. فرشته دوم و سوم هنگام فرود آمدن با پیام خود، به‌عنوان کسانی معرفی می‌شوند که «پوست‌نوشته‌ای» با خود دارند. هر فرشته نماینده پیامی است و رسیدن هر پیام اثری به‌جا می‌گذارد.

این موضوع را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.